

مقایسه جایگاه عقل در آثار متکلمان مدرسه کوفه و قم با تأکید بر آراء هشام بن حکم و شیخ صدوق

سید رضی آل غفور *

چکیده

تاریخ کلام شیعه در واقع تاریخ مدارس و مکاتب کلامی شیعی است که هر یک به واسطه شرایط فکری حاکم بر جامعه، دانشمندان تأثیرگذار و همچنین اندیشه‌های کلامی مستحکم، توانستند در قسمتی از حیات فکری شیعه ایفای نقش کرده و در قالب مدارس کلامی به نشر و دفاع از اندیشه خود بپردازند. از جمله مهم‌ترین این مدارس دو مدرسه کلامی کوفه و قم می‌باشند که با توجه به ویژگی‌های خاص خود، همچون تشکیل در زمان حضور ائمه (علیهم السلام) و نیز بهره‌مندی از عالمان بزرگ، توانستند نقش مهمی در اندیشه کلامی شیعه داشته و تأثیرات مهمی بر مدارس کلامی بعد از خود بگذارند. از جمله عالمان بزرگ این مدارس می‌توان به هشام بن حکم در مدرسه کوفه و شیخ صدوق در مدرسه قم اشاره کرد. یکی از تفاوت‌های اصلی میان این دو مدرسه، نگاه به جایگاه عقل و کارکردهای آن در شناخت معارف دینی و دفاع از آن‌ها است. تحقیق حاضر بر پایه این فرضیه شکل گرفت که در اندیشه دو متکلم مذکور تفاوتی در نگاه ابزاری به عقل وجود ندارد و هر دو مدرسه عقل را به عنوان ابزاری برای استنباط معارف از نقل، و دفاع از معارف دینی می‌پذیرند و تفاوت آن‌ها در نگاه منبعی به عقل است، یعنی هشام بن حکم به عنوان نماینده مدرسه کوفه عقل را در کنار قرآن و سنت منبعی مستقل برای شناخت معارف دینی می‌داند در حالی که شیخ صدوق کارکرد منبعی عقل را انکار و تنها کارکرد ابزاری آن را می‌پذیرد. در پایان مقاله، پس از بیان جایگاه عقل در اندیشه هر یک از دو دانشمند در دو بخش جداگانه این نتیجه حاصل شد که از حیث منبعی نیز تفاوتی بین اندیشه‌های این دو شخصیت وجود ندارد بلکه تفاوت در تقدم و تأخر در به کارگیری عقل و نقل و نیز میزان عقل‌گرایی است، نه در اصل منبع بودن عقل در کنار کتاب و سنت.

کلمات کلیدی: مدرسه کوفه، مدرسه قم، هشام بن حکم، شیخ صدوق، عقل‌گرایی، جایگاه عقل، عقل منبعی، عقل ابزاری

* دانش پژوه سطح ۳ رشته شیعه شناسی موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (ع).

طرح مسأله :

کلام شیعه که چهارده قرن از حیات آن سپری می‌شود، دائم در حال دگرگونی بوده‌است. این تطورات که یکی بعد از دیگری جریان و دوره‌ای را در کلام شیعه رقم زده‌اند، هر کدام دارای ویژگی و امتیازی خاص بوده‌اند. این امتیازات و ویژگی‌ها موجب شد که هر کدام از این جریان‌ها، بستر شکل‌گیری مدرسه و مکتبی^۱ کلامی را فراهم‌کنند.

از جمله مدارس مهم در جریان فکری و کلامی شیعه، دو مدرسه کوفه و قم می‌باشند. این دو مدرسه به واسطه وجود اشخاص تأثیرگذار و مبانی خاص، هر یک سهم به‌سزایی در رشد جریان فکری شیعه ایفا کردند. از جمله اشخاص مهم هر مدرسه می‌توان به هشام‌بن حکم در مدرسه کوفه و شیخ صدوق در مدرسه قم اشاره کرد. از جمله ویژگی‌های مهم این دو مدرسه ظهور و بروز آن‌ها در زمان حضور ائمه (علیهم السلام) است که مطالعه و پژوهش پیرامون این مدارس را هر چه بیشتر داری اهمیت می‌کند.

یکی از مبانی فکری مورد اختلاف این دو مدرسه جایگاه عقل در عرصه عقاید است. مدرسه کوفه عقل را بهره‌مند از هدایت الهی می‌داند و سعی در استفاده از آن در عرصه عقاید دارد. در حالی که مدرسه قم از نوشتن عبارت‌هایی جز نص عبارات روایات هراس و وحشت دارد. مدرسه کوفه به دنبال تبیین عقلانی معارف اهل بیت (علیهم السلام) و دفاع از آن‌ها در مقابل جریان فکری مخالف است در حالی که مدرسه قم هر گونه تبیین عقلانی را نفی و هدف خود را بیان غرض و حکمت روایات برای شیعیان می‌داند و نه دفاع در مقابل مخالف.

آن چه این نوشتار قصد پرداختن به آن را دارد، تبیین جایگاه عقل در هر کدام از این مدارس با تأکید بر آراء و نظرات دانشمندان شاخص هر مدرسه یعنی هشام‌بن حکم در مدرسه کوفه و شیخ صدوق در مدرسه قم است؛ تا در ضمن تطبیق آن دو با یکدیگر،

^۱ تعریف و ماهیت مدرسه و مکتب کلامی در ادامه مقاله خواهد آمد.

نوع رویکرد هر یک از این مدارس به عقل در عرصه عقاید روشن و تفاوت‌ها و شباهات آن‌ها آشکار شود.

پیش از ورود به بحث اصلی لازم است به تعریف و ماهیت مدرسه کلامی و شاخص‌های آن و نیز گونه‌بندی مدارس کلامی شیعه پرداخته شود. بعد از آن در دو بخش جداگانه پس از معرفی اجمالی دو مدرسه و نیز دو شخصیت ذکر شده، به شاخص‌های عقل‌گرایی در سیره و اندیشه هر یک از این دو شخصیت پرداخته شده و در نهایت در بخشی دیگر با تطبیق آرا و اندیشه‌های آن‌ها، سعی می‌شود به سوال اصلی این تحقیق پاسخ داده شود.

پیشینه:

با توجه به موضوع این تحقیق که مقایسه جایگاه عقل در دو مکتب کلامی و با تأکید بر آرا و اندیشه‌های دو شخصیت می‌باشد، می‌توان آثار مکتوب در این زمینه را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. آثار مدرسه محور:

خود این آثار را نیز می‌توان در دو بخش دسته‌بندی کرد:

۱. آثاری که به طور کلی به بیان مکاتب و مدارس شیعی در دوره‌های مختلف تاریخی می‌پردازند و هدف آن‌ها بیان گزارشی کامل و جامع از چگونگی شکل‌گیری، وضعیت تاریخی و اجتماعی، اشخاص تأثیرگذار هر مکتب و مطالبی از این دست است. از جمله مهم‌ترین مکتوبات این دسته می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

- مقاله‌نگاهی به مکاتب حدیثی شیعه در سده‌های اولیه، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۳ و ۴، محمد رضا جباری
- مقاله مدارس کلامی شیعه امامی، کلام اسلامی، شماره ۷۹، محمد صفر جبرئیلی
- کتاب سیر تطور کلام شیعه، محمد صفر جبرئیلی
- مقاله کلام شیعی؛ دوره‌های تاریخی، رویکردهای فکری، فصلنامه قبسات، شماره ۳۸، محمد صفر جبرئیلی



واضح است که در چنین آثاری، عقل به عنوان یکی از ملاک‌های هر مدرسه در نظر گرفته شده است ولی به طور کامل و مشخص و همچنین به شکل مقایسه‌ای به آن پرداخته نشده است.

۲. آثاری که به طور خاص به شرح و بیان یک مکتب پرداخته‌اند. این آثار را با نگاهی دقیق‌تر می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. آثاری که به یک مدرسه به صورت کلی و جامع پرداخته است و در کنار سایر مؤلفه‌ها به مباحث عقلی از نگاه این مدارس هم پرداخته است، از جمله این آثار عبارتند

از:

- مقاله مدرسه کلامی کوفه، نقد و نظر شماره ۶۵، اکبر اقوام کرباسی
- مقاله مدرس کلامی قم، نقد و نظر شماره ۶۵، سید حسن طالقانی
- کتاب مکتب کلامی قم، انتشارات آستانه مقدسه حضرت معصومه، احمد عابدی

در این آثار به واسطه این که تلاش مؤلفین در ارائه تصویری کامل از هر یک از مکاتب کلامی بوده است، بنابراین یا وجود اشاره به جایگاه عقل در این مدارس، به طور خاص و جامع به آن پرداخته نشده فلذا خلاء ارائه تصویری جامع پیرامون عقل در این مدارس کلامی پر نشده است.

۲. آثاری که به طور خاص و مشخص به مسأله عقل در نگاه یک مدرسه خاص پرداخته اند و سعی کرده‌اند صرفاً از این منظر، مکتب مورد نظر را بررسی کنند. اثر مهم این بخش عبارت است از:

- مقاله عقل و عقل‌گرایی در مدرسه کلامی کوفه، پژوهش‌های علم و دین، شماره ۱۰، رضا برنجکار؛ ام البنین خالقیان

در این آثار اگر چه به جایگاه عقل در هر یک از این مدارس پرداخته شده، ولی با توجه به نگاه توصیفی و یا نهایت تحلیلی که در این آثار وجود دارد، خلاء مباحث تطبیقی و مقایسه‌ای که در این تحقیق سعی به انجام آن شده است، وجود دارد.

۲. آثار شخصیت محور:

با توجه به سوال اصلی این تحقیق که روشن کردن جایگاه عقل در آراء و اندیشه‌های دو متکلم برجسته شیعه یعنی هشام بن حکم و شیخ صدوق به عنوان نمایندگان اصلی دو مدرسه کوفه و قم می‌باشد، می‌توان از آثار پیرامون این مسأله به موارد زیر اشاره کرد:

- مقاله هشام بن حکم نماینده برجسته عقلانیت در اسلام، کتاب ماه دین، شماره ۵۸ و ۵۹، موسوی، سید ابوالفضل
- مقاله بازشناسی جریان هشام بن حکم در تاریخ متقدم امامیه، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۱۲، گرامی، سید محمد هادی
- مقاله عقل‌گرایی شیخ صدوق، علوم حدیث، شماره ۳، برنجکار، رضا؛ موسوی، سید محسن
- مقاله جایگاه عقل از منظر محدثان امامیه (شیخ کلینی و شیخ صدوق)، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۴، سیدوکیلی، سیدهادی

در این آثار اگر چه به بعد عقلی اندیشه این دو دانشمند پرداخته شده، ولی خلاء تطبیق و مقایسه این دو دیدگاه که موجب شکل‌گیری دو روش فکری متفاوت و در نهایت دو مدرسه کلامی شده است وجود دارد.

بنابراین با بررسی اجمالی منابع موجود در حوزه مکاتب کلامی شیعه، چه آثار مدرسه محور و چه آثار شخصیت محور، به نظر می‌رسد تا کنون پژوهشی مجزا و مقایسه‌ای پیرامون جایگاه عقل در دو مکتب مهم کلامی شیعه یعنی مکتب قم و کوفه با تأکید بر شخصیت شاخص هر مدرسه انجام نشده است و هدف از این تحقیق بررسی و مقایسه این موضوع در مکاتب فوق و تبیین تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو مدرسه می‌باشد. پژوهش حاضر می‌کوشد علاوه بر آشکار نمودن تفاوت کارکرد عقل در هر یک از این دو مدرسه، سیره و روش عقلی این دو شخصیت را که نمایندگان اصلی مدارس خود می‌باشند روشن و در نهایت شاخص‌های عقل‌گرایی را در این دو مدرسه که علت اصلی جدا شدن آن‌ها از یکدیگر است را بیان کند.

تاریخ کلام شیعه از جهات متعددی قابل تقسیم‌بندی است. تقسیماتی چون تقسیم به لحاظ ساختار، به لحاظ رویکرد، براساس تطورات علم کلام و تقسیمات دیگر. یکی از این تقسیمات تقسیم تاریخ کلام شیعه بر اساس مدارس کلامی است.

تعاریف مختلفی برای مدرسه یا آن چه در زبان فارسی از آن به مکتب تعبیر می‌شود ارائه شده است، از جمله، مجموعه‌ای از متخصصان یک رشته علمی که در تعامل با یکدیگر و بر محور یک محیط جغرافیایی محدود به تولید محصولات نوین علمی دست می‌زنند.^۱ یا مجموعه‌ای از عالمان یک رشته علمی که به محوریت منطقه‌ای جغرافیایی خاص و در پیوندی هماهنگ با یکدیگر، به ایجاد میراث جدید علمی و ابداع می‌پردازند. در تعریف دیگر آمده است مراد از مدرسه مکان درس و آموزش و محل اجتماع متفکران و متکلمان و فیلسوفانی است که به مذهبی معین پایبند بوده و در آرای مشترکی با هم اتفاق و اتحاد دارند. در هر مدرسه دست کم دو اصل نقش مهمی دارند، منطقه جغرافیایی و وضع فکری حاکم و غالب آن، و همچنین اشخاص و شخصیت‌های تأثیر گذار و گاه تأثیر پذیر.^۲ در تعریفی دیگر مدرسه کلام چنین تبیین شده است، سنت کلامی متمایزی که در زمان و مکانی خاص ایجاد شود به نحوی که دارای ادبیات کلامی مستقلی باشد و دارای چند شخصیت متفاوت به شکل استاد و شاگردی باشد. تمام این تعاریف با وجود تفاوت در نوع بیان، همگی در صدد تبیین ویژگی‌های یک مدرسه کلامی هستند و اختلاف محتوایی چندانی بین آنها وجود ندارد.

به طور کلی هر مدرسه کلامی دارای پنج ویژگی است:

۱. باید سنت فکری متمایزی به لحاظ محتوا، ادبیات یا روش شناختی تولید شده باشد.
۲. وجود یک حوزه تعلیم و تعلم و همچنین سلسله انتقال معلومات کلامی.
۳. تولید ادبیات کلامی اعم از ادبیات کتبی یا شفاهی.
۴. در یک محدوده تاریخی به وجود آمده باشد.
۵. در یک محدوده جغرافیایی به وجود آمده باشد.

^۱ مدرسه کلامی قم، ص ۹

^۲ مدارس کلامی شیعه امامی، ص ۳۹

البته از بین این پنج ویژگی سه ویژگی اول اصلی و دو ویژگی بعدی تبعی هستند چرا که این دو ویژگی به خاطر محدودیت های گذشته بوده است اما در دوره معاصر با توجه به پیشرفت تکنولوژی و سرعت انتقال اطلاعات، چنین محدودیت هایی وجود ندارد.^۱

با توجه به این ویژگی ها می توان تعداد مدارس کلامی را البته با اختلاف اندکی که در آن وجود دارد بین دوازده تا پانزده مدرسه برشمرد. در یک بیان این مدارس عبارتند از:

۱. مدرسه اول مدینه
۲. مدرسه دوم مدینه
۳. مدرسه کوفه
۴. مدرسه اول بغداد
۵. مدرسه قم و ری
۶. مدرسه دوم بغداد
۷. مدرسه اول حله
۸. مدرسه دوم حله
۹. مدرسه شیراز
۱۰. مدرسه اصفهان

و در دوران معاصر:

۱. مدرسه معارفی خراسان (مکتب تفکیک)
۲. مدرسه نوصدرائی قم^۲

در تقسیمی دیگر این مدارس از حیث زمانی عبارتند از:

۱. کوفه
۲. مدینه
۳. قم
۴. بغداد

^۱ برگرفته از مباحث استاد سبحانی، تنظیم حسن حیدری
^۲ برگرفته از مباحث استاد سبحانی

۵. نجف
۶. ری
۷. حله
۸. جبل عامل
۹. شیراز
۱۰. هند
۱۱. اصفهان
۱۲. کربلا
۱۳. تهران
۱۴. خراسان
۱۵. قم معاصر^۱

به نظر می رسد اختلاف فوق نه از روی تفاوت در تعریف و بیان ویژگی‌های یک مدرسه کلامی ، که از روی اختلاف در تطبیق مفهوم و ویژگی‌ها بر مصادیق است.

جایگاه عقل در مدرسه کوفه با تأکید بر آراء هشام بن حکم

مدرسه کوفه یکی از مهم‌ترین مدارس کلامی در جریان فکری شیعه است. یکی از ویژگی‌های مهم این مکتب علاوه بر مبانی فکری مهم و تاثیرگذار و نیز وجود دانشمندان صاحب نظر و اندیشه، شکل‌گیری آن در زمان حضور ائمه (علیهم السلام) است. مدرسه کوفه اگر چه بیش از یک قرن از جریان فکری و کلامی شیعه را در بر نمی گیرد، ولی توانست به لطف وجود ائمه (علیهم السلام) و تأثیر پذیری از آراء و اندیشه‌های ایشان و نیز وجود دانشمندان تأثیر گذار و مبانی فکری مستحکم، سهم به سزایی در حیات فکری شیعه ایفا کند.

عوامل و زمینه‌های متعددی دست به دست هم دادند تا کوفه به عنوان مدرسه ای مستقل با گرایشات و شاخص‌هایی متفاوت خود را به عنوان مکتبی کلامی مطرح کند.

^۱ مدارس کلامی شیعه امامی، ص ۴۰

از جمله زمینه‌های شکل‌گیری و رشد مدرسه کلامی کوفه می‌توان عوامل متعددی را بر شمرد.

یکی از این عوامل ورود امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شهر کوفه در سال ۳۶ هجری پس از جنگ جمل بود. اگر چه هجرت حضرت از مدینه به کوفه به تصریح خودشان علتی سیاسی داشت و برای مقابله با اهل شام انجام شده بود،^۱ ولی نمی‌توان دست آوردهای علمی این مهاجرت را نادیده گرفت. شخصیت علمی حضرت از یک سو و نیز حضور صحابه بزرگ و دانشمندان شیعی از سوی دیگر اهمیت علمی شهر کوفه را دو چندان و زمینه‌های تشکیل مدرسه ای کلامی در این شهر را در دوره‌های بعدی فراهم کرد.

۴۷

عامل دیگر که به طور غیر مستقیم زمینه‌های رشد عقل‌گرایی و در نهایت شکل‌گیری مدرسه ای کلامی را در کوفه فراهم کرد ترویج رأی‌گرایی در عصر خلیفه دوم و به فرمان او بود. در حالی شهر کوفه در سال هفده هجری در زمان خلیفه دوم و به فرمان او پایه ریزی شد که با توجه به روحیه خلیفه دوم در گرایش به رأی و اجتهاد، از همان بدو تاسیس مباحث عقلی و نظری در آن شهر رواج پیدا کرد. رواج این گونه مسائل به حدی بود که کوفه به عنوان محلی برای طرفداران رأی و اجتهاد در میان اهل سنت مطرح گشت به گونه ای که کوفه به عنوان «مدرسه اهل الرأی» در مقابل مدینه که «مدرسه اهل الحدیث» بود مطرح شد. باز شدن باب اجتهاد، هر چند این اجتهاد برپایه قیاس بود، زمینه‌های رشد عقل‌گرایی را در کوفه فراهم کرد.

زمینه دیگر در شکل‌گیری این مکتب را می‌توان حضور شیعیان در کنار مخالفان در کوفه و درگیری‌های فقهی کلامی بین آنها دانست. شاهد این مطلب وجود مناظرات فراوان ائمه (علیهم السلام) و نیز مناظرات اصحاب با مخالفان است که گاه با دستور و تشویق ائمه (علیهم السلام) انجام می‌شده است. وجود گروه‌های مختلف با افکار متفاوت در کنار هم در کوفه موجب شده بود که نیاز به مباحث عقلی و نظری بیش از هر جای دیگری احساس شود. همان طور که بعد از این نیز اشاره خواهد شد، شرایط سیاسی و اجتماعی در اواخر حکومت بنی امیه به نحوی پیش رفت که زمینه را برای رشد فکری گسترده فراهم کرد. این رشد فکری همان طور که باعث گسترش و تطور

^۱ امیرمؤمنان (علیه السلام) و انتقال مرکز خلافت به کوفه، ص ۲۲۱

درون جامعه شیعی شد، زمینه رشد سایر فرق اسلامی بلکه سایر نحله‌های غیر اسلامی و بلکه ضد دینی گشت. شرایط این دوره به نحوی بود که نه تنها فرقی که پیش تر به وجود آمده بودند زمینه رشد یافتند، بلکه فرق و نحله‌های جدیدی ایجاد و اقدام به تبلیغات گستره کردند.

به طور کلی می‌توان فرقه‌ها و نحله‌های این دوره را به سه دسته کلی تقسیم کرد: اول جریان‌ها و نحله‌های الحادی و ضد دینی، دوم جریان‌های درون دینی و سوم جریان‌های درون مذهبی. از جریان‌های ضد دینی می‌توان به نحله‌هایی چون زنداقه، دیسانیه، مانویه و مرقوتیه اشاره کرد. جریان‌های درون دینی این دوره، جریان‌هایی چون مرجئه و معتزله می‌باشند و در نهایت می‌توان از جریان‌های درون مذهبی، مذاهبی چون کیسانیه، زیدیه و غلات را نام برد. وجود چنین عقاید و باورهای مختلف و گاه متعارض موجب شد که توجه به مباحث نظری و استدلالی بیش از پیش جلب شود و زمینه‌های رشد مدرسه‌ای کلامی با رویکرد استدلالی و عقلی فراهم شود.

مورد دیگری که بسترساز شکل‌گیری تفکر عقل‌گرا در شهر کوفه شد دوری محدثان و فقهای حاضر در کوفه از محل سکونت و حضور ائمه (علیهم السلام) و عدم امکان دسترسی آنان به امام معصوم (علیه السلام) بود. این دوری و عدم دسترسی موجب شد تا امامان شیعه (علیهم السلام) طُرُق تفریع و تطبیق فروع بر اصول را، که اولین گام به سمت آموزش اجتهاد صحیح محسوب می‌شد، به اصحاب خود بیاموزند؛ لذا از جمله مشخصات فقه شیعی در دوره حاکمیت مدرسه کوفه، پیدایش اصول کلی استنباط می‌باشد. در این دوره قواعد خاصی برای استنباط و اجتهاد از سوی ائمه (علیهم السلام) وضع شد که از میان آن‌ها می‌توان به استصحاب، براءت، تخییر، احتیاط، قاعده طهارت، حلّیت، ید، اباحه و غیر آنها اشاره کرد.^۱

و در نهایت یکی از عوامل اصلی در شکل‌گیری مکتبی کلامی در شهر کوفه، هجرت دو ساله امام صادق (علیه السلام) به کوفه در عصر *ابوالعباس سفّاح* و گستردن بساط تربیت شاگردان بود. تازه‌کار بودن دولت بنی‌عباس و اهتمام آن به تثبیت کامل حاکمیت خود، و عدم توجه کافی به فعالیت‌های امام صادق (علیه السلام) موجب آن گردید که این دو سال برای محدثان شیعی و حتی برای برخی از محدثان غیرشیعی، به دوران بسیار

^۱ نگاهی به مکاتب حدیثی شیعه در سده‌های اولیه، ص ۶۱



پربرکتی تبدیل شود؛ درباره همین دو سال است که بنا به نقلی، ابوحنیفه این واقعیت را نسبت به خودش بر زبان رانده که: «لولا السنن لهلك النعمان»^۱ همین استقبال شیعیان کوفه از امام صادق (علیه السلام) بود که موجب گردید منصور عباسی آن جناب را به بغداد فراخواند.^۲

این عوامل دست به دست هم دادند تا در زمان حیات امام باقر (علیه السلام) و به خصوص امام صادق (علیه السلام)، کوفه میزبان تنها جریان فکری و کلامی شیعه و محفل حضور دوست داران ائمه (علیهم السلام) و دانشمندان بزرگ شیعه باشد. اگر چه باید شروع جریان فکری در کوفه را در زمان حیات امام سجاد (علیه السلام) در اواخر قرن اول هجری دانست چرا که تقریباً مقارن با مدرسه مدینه در زمان امام سجاد (علیه السلام)، گروهی از یاران حضرت که از شاخه‌های یمنی و ساکن کوفه بودند، اندیشه‌های امام را به کوفه آورده و ترویج کردند. در نهایت در اواخر قرن دوم هجری در زمان حیات امام کاظم (علیه السلام) و مقارن با اواخر دوران حکومت هارون الرشید سخت‌گیری‌های حکومت نسبت به امامیه شدت گرفت و همین مسأله یکی از اسباب افول کلام امامیه و مدرسه کوفه گردید.

از شخصیت‌های معروف و تاثیرگذار مدرسه کوفه می‌توان به بزرگانی چون ابو جعفر احوّل محمد بن نعمان معروف به مؤمن الطاق، هشام بن سالم جوالتقی، زراره بن اعین، و در دوره‌های بعد به علی بن رئاب، محمد بن حکیم، عبید بن زراره و یونس بن عبدالرحمن اشاره کرد.

از جمله معروف‌ترین دانشمندان مدرسه کوفه هشام بن حکم است. جناب هشام نه تنها شناخته‌شده‌ترین عالم مدرسه کوفه است، بلکه باید وی را یکی از مشهورترین دانشمندان شیعی سه قرن نخستین تاریخ تشیع دانست. توان و احاطه علمی هشام به حدی بود که برخی از اندیشمندان معاصر جریانی کلامی به نام جریان هشام بن حکم را

^۱ اسنی المطالب، ص ۵۵، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی

^۲ نگاهی به مکاتب حدیثی شیعه در سده‌های اولیه، ص ۶۱



به وی نسبت می‌دهند و بسیاری از دانشمندان بزرگ این دوره را شاگردان هشام و طرفداران این جریان فکری-کلامی معرفی می‌کنند.^۱

زندگینامه هشام بن حکم

ابومحمد هشام بن حکم در اوایل قرن دوم هجری در کوفه دیده به جهان گشود. وی در شهر واسط رشد کرد و به عرصه اجتماع گام نهاد.^۲ هشام از همان آغاز جوانی سری پرشور داشت و شیفته علم و معرفت بود. او برای رسیدن به این هدف، علوم عصر خویش را آموخت، کتب فلسفی دانشمندان یونان را فراگرفت و کتابی در رد یکی از فلاسفه یونان نگاشت. هشام در مسیر تکامل اندیشه‌هایش، به مکتب‌های گوناگون علمی عصر خویش پیوست؛ ولی هیچ مکتبی عطش حقیقت‌جویی‌اش را فرو نماند. او سرانجام به وسیله عمویش، عمیر بن یزید کوفی، با امام صادق (علیه السلام) آشنا شد و در شمار پیروان آن حضرت قرار گرفت. سیر تکاملی اندیشه هشام نشان می‌دهد که آگاهانه و بر اساس برهان عقلی تشیع را پذیرفته‌است. او به منظور کسب علم، تأمین معاش، مناظره، تبلیغ معارف اهل بیت (علیهم السلام) و انجام مناسک حج، به شهرهای بغداد، بصره، مدائن، حجاز و کوفه سفر کرد و با برهان‌های دقیق و منطقی‌اش در گسترش فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) کوشید.^۳ کثی تاریخ وفات او را به نقل از فضل بن شاذان در سال ۱۷۹ هجری در ایام خلافت هارون عباسی گفته‌است.^۴

هشام، تألیفات ارزشمندی داشته که بیشتر آن‌ها در علم کلام است، نجاشی، شیخ طوسی و ابن ندیم، نزدیک به سی کتاب از تألیفات او را برشمرده‌اند ولی متأسفانه هیچ یک از آن‌ها به دست ما نرسیده‌است.^۵

شاخصه اصلی و کلیدی در اندیشه هشام بن حکم، توجه او به عقل و کارکردهای آن است. هشام عقل را امری فراتر از عالم مادی و جسمانی و ملاک و معیار بازشناسی

^۱ ر.ک: گرامی، سید محمد هادی، بازشناسی جریان هشام بن حکم در تاریخ متقدم امامیه، مطالعات تاریخ اسلام، بهار ۱۳۹۱، شماره ۱

^۲ هشام بن حکم از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیه السلام)، ص ۸

^۳ همان

^۴ رجال کشی، ص ۲۵۶؛ به نقل از متکلمان شیعه (۲) هشام بن حکم، ص ۷۲

^۵ متکلمان شیعه (۲) هشام بن حکم، ص ۷۵

صواب از خطا در امور حسی هنگامی که به خطا می روند می داند.^۱ هشام با استناد به روایتی^۲، منابع ادراک را دو چیز می داند: حواس (حواس پنج‌گانه) و قلب. منظور وی از قلب، قوه عاقله و حواس باطنه و به عبارتی جمیع مشاعر باطنی شامل خیال، وهم و عقل است. شاید علت تعبیر از قلب به جای عقل روایتی^۳ باشد که خود هشام از امام کاظم (علیه السلام) نقل کرده است. امام (علیه السلام) در تفسیر آیه «ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب»^۴ قلب را به عقل تفسیر کرده است.^۵

تأثیرات مستقیم اندیشه هشام بن حکم بر دیگران، زمینه‌ساز شکل‌گیری و گسترش جریان عقل‌گرا و برهانی در کوفه شد که بعدها جریان غالب در کوفه گشت. بدون شک یکی از دلایل مطرح شدن مدرسه کلامی کوفه به عنوان مدرسه‌ای عقل‌گرا، تأثیر اندیشه‌های کلامی هشام بن حکم و تربیت شاگردانی با این روحیه می‌باشد.^۶ به طور کلی می‌توان از مهم‌ترین شاخص‌های عقل‌گرایی در اندیشه هشام بن حکم، که در واقع مهم‌ترین شاخص‌های عقل‌گرایی در مدرسه کوفه نیز می‌باشند، به مواردی اشاره کرد.

همان‌طور که پیش از این نیز بیان شد، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مدرسه کلامی کوفه وجود مناظره‌های فراوان به واسطه حضور جریان‌های فکری متفاوت در کوفه بود. ائمه (علیهم السلام) نه تنها خود برپاکننده مجالس مناظره و بحث علمی بودند،^۷ بلکه برخی از اصحاب را نیز به شرکت در این جلسات و برگزاری آن‌ها ترغیب می‌کردند. از جمله اشخاص صاحب نام در مناظرات علمی در این دوره هشام بن حکم است و به گواه منابع تاریخی، هشام چندین بار مورد تشویق ائمه (علیهم السلام) قرار گرفته است.^۸ وجود



^۱ هشام بن حکم، ص ۶۲

^۲ الکافی، ج ۱، ص ۱۶

^۳ همان

^۴ ق (۵۰)، آیه ۳۷

^۵ هشام بن حکم، ص ۵۷

^۶ تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که این مطلب به معنای نفی شاخصه عقل‌گرایی و برهان از سایر مدارس کلامی نیست چرا که مدارس کلامی دیگری نیز در بین مدارس کلامی شیعه پیرو استدلال و برهان بوده‌اند مانند مدرسه بغداد؛ اگر چه عقل‌گرایی در هر یک از این مدارس معیار و ضابطه‌ای خاص دارد که پرداختن به آن از حیطه این نوشتار خارج است.

^۷ نمونه‌هایی از این مناظرات را می‌توان در کتاب احتجاج طبرسی مشاهده کرد.

^۸ بحار الأنوار، ج، ص ۲۹۵

کتاب‌های فراوانی منسوب به جناب هشام با عناوینی چون «مجالس» موید دیگری است بر تسلط و تبحر جناب هشام بر این فن. از جمله این کتب، می‌توان به عناوینی چون *المجالس فی الامامه و المجالس فی التوحید* اشاره کرد. دقت در این دو اثر به روشنی نشان می‌دهد که محتوای این دو اثر مجموعه مناظراتی هستند که هشام با معاصران خود در این موضوعات داشته و احتمالاً توسط شاگردان وی گردآوری شده‌اند. با توجه به کثرت مناظرات منسوب به هشام بن حکم می‌توان گفت مهم‌ترین شاخص عقل‌گرایی در آراء و اندیشه‌های جناب هشام بن حکم مناظره می‌باشد چرا که یکی از کارکردهای عقل و شاخص‌های عقل‌گرایی مناظره است.

یکی دیگر از شاخص‌های مهم عقل‌گرایی در اندیشه هشام بن حکم، کوشش او برای پی بردن به معارف دینی و تحقیق و سوال در پیرامون آن است. البته ذکر این نکته لازم است که وجود چنین روحیه‌ای در اکثر اصحاب ائمه (علیهم السلام) در این دوره و به خصوص در جناب هشام به واسطه وجود زمینه‌ای بود که ائمه (علیهم السلام) به واسطه تشویق آن‌ها به پرسش و تحقیق ایجاد کرده بودند؛ چرا که امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) بارها مردم را به پرسیدن تشویق می‌کردند. زمانی جنبه عقلانی این نگاه، که متأثر از تعالیم ائمه (علیهم السلام) در مدرسه کوفه بوده است، بیش از پیش نمود پیدا می‌کند که با نگاه اهل حدیث در اهل سنت پیرامون معارف دینی و به خصوص تفسیر قرآن مقایسه شود. برای نمونه *احمد بن حنبل* سؤال از چرایی در معارف دینی را بدعت می‌داند و وقتی از وی در خصوص آیه «الرحمن علی العرش استوی»^۱ سؤال کردند پاسخ داد: «الاستواء معلوم و کیفیت مجهول و السؤال منه بدعه و الايمان به واجب»^۲ گواه وجود چنین روحیه‌ای در هشام، سوالاتی است که او از ائمه (علیهم السلام) پرسیده است. از جمله از امام صادق (علیهم السلام) می‌پرسد: ما الدلیل علی ان الله واحد...^۳

از جمله شاخصه‌های دیگر عقل‌گرایی در اندیشه جناب هشام ردیه‌نویسی می‌باشد. به طور حتم باید یکی از ویژگی‌های مهم این مدرسه را که به خوبی در سیره علمی

^۱ طه (۲۰)، آیه ۵

^۲ عقل و عقل‌گرایی در مدرسه کلامی کوفه، ص ۱۴

^۳ التوحید، ص ۲۵۰، ح ۲

جناب هشام بروز و ظهور دارد ردیه‌نویسی دانست. این امر تا جایی گسترش پیدا می‌کند که بسیاری از متفکران خارج از جهان اسلام نیز از نقد علمی مصون نماندند که از جمله آن‌ها می‌توان به جناب ارسطو^۱ اشاره کرد. این جریان محدود به نقد درون و برون دینی نیست و حتی نقد درون مذهبی هم در این دوره رواج پیدا می‌کند که از جمله آن می‌توان به ردیه‌نویسی هشام علیه دیگر متکلمان شیعه^۲ اشاره کرد. تسلط جناب هشام بر این امر به حدی بود که گاه از جانب ائمه (علیهم السلام) مامور به انجام این امر می‌شد. از جمله امام کاظم (علیه السلام) روزی به اصحاب خویش فرمود: به هشام بن حکم بگویید ردیه‌ای بر قدریه بنویسد.^۳ از جمله ردیه‌های منسوب به جناب هشام می‌توان به مواردی چون *الرد علی الزنادقه و الرد علی اصحاب الاثنین، الرد علی هشام الجوالیقی، الرد علی اصحاب الطبائع، الرد علی المعتزله، الرد علی ارسطاطالیس فی التوحید، کتاب الرد علی المعتزله فی امامه* اشاره کرد. می‌توان یکی از دست‌آوردهای ردیه‌نویسی در این دوره را انتقال کلام از شکل شفاهی به مکتوب دانست که خود زمینه قاعده‌مند شدن علم کلام را هر چه بیشتر فراهم کرد. بنابراین ردیه‌نویسی که خود نشان از عقل‌گرایی دارد، یکی از شاخص‌های توجه به عقل در سیره علمی هشام بن حکم است. از شاخص‌های دیگر عقل‌گرایی در اندیشه هشام می‌توان به نظریه‌پردازی اشاره کرد. به طور کلی باید گفت متکلمین در این دوره در کنار فهم گزاره‌های اعتقادی از روایات اهل بیت (علیهم السلام)، وارد نظریه‌پردازی نیز شدند. یکی از نویسندگان در توصیف این شاخصه در بین متکلمان مدرسه کوفه می‌نویسد:

«کلام امامیه در این مرحله و در مدرسه کلامی کوفه دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از سایر مدارس کلامی ممتاز می‌سازد. مهم‌ترین ویژگی کلام امامیه در این دوران، تأسیسی بودن نوع فعالیت‌های کلامی است. بدین معنا که متکلمان امامیه در قرن دوم هجری با بهره‌گیری از معارف اعتقادی و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام)، به تولید اندیشه‌های متمایز کلامی می‌پرداختند. این‌گونه فعالیت متکلمان امامیه در مسائل مختلف

^۱ الرد علی ارسطاطالیس فی التوحید

^۲ برای نمونه کتاب می‌توان به کتاب الرد علی هشام الجوالیقی که در رد اندیشه‌های کلامی هشام بن سالم جوالیقی، یکی از متکلمین شیعه و هم عصر با هشام، اشاره کرد.

^۳ رجال الکشی، النص، ص ۲۶۷، ح ۴۸۱

کلامی، اندیشه‌های آنان را از سایر مکاتب کلامی آن عصر، به ویژه معتزلیان، ممتاز می‌ساخت؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت: کلام امامیه در آن زمان، کلامی اصیل بوده و اندیشمندان شیعه به هیچ رو نظریات کلامی خود را از مکاتب کلامی رقیب اقتباس نمی‌کردند؛ بلکه خود به نظریه‌پردازی‌های مستقلی دست می‌زدند و در موارد بسیاری، اندیشه‌های رقیب را به انفعال در برابر خود وادار می‌کردند.^۱

به طور حتم باید هشام بن حکم را در کنار متکلمینی چون زراره ابن اعین، مؤمن الطاق و هشام بن سالم جوالیقی در زمره اولین و بلکه مهم‌ترین نظریه‌پردازان در کلام شیعه دانست. یکی از خصوصیات بارز جناب هشام تلاش مجدانه او در تنقیح اندیشه‌های شیعی بود. از جمله نظریه‌پردازی‌های جناب هشام می‌توان به نظریه‌پردازی در قضا و قدر الهی و همچنین نظریه ضروری بودن وجود امام پس از رسول خدا و خالی نبودن زمین از حجت الهی یاد کرد. بنابراین یکی از خصوصیات جناب هشام نظریه‌پردازی او است که نشان از توجه وی به عقل و کارکردهای آن دارد.

در منابع معتبر حدیثی شیعه جریانی نقل شده است که در آن امام صادق (علیه السلام) از هشام بن حکم می‌خواهد که مناظره خود را با عمرو بن عبید در باب امامت بیان کند. سپس امام (علیه السلام) در حالی که از استدلال زیبای هشام خنده بر صورت مبارکشان نشسته از وی می‌پرسند که این استدلال را از که آموختی؟ هشام در پاسخ می‌گوید: «اخذته منك و آلفته»، آن چه از شما شنیده‌بودم را منظم کردم.^۲ بنابراین می‌توان یکی دیگر از شاخصه‌های مهم عقل‌گرایی در اندیشه هشام را مهارت او در تنظیم آموزه‌های قبلی و استفاده به جا از آن‌ها دانست که یکی از کارکردهای مهم عقل است و نشان از توجه هشام به این کارکرد دارد.

در نهایت باید مشخصه دیگر جناب هشام را در توجه او به عقل، نگارش آثار کلامی دانست. از جمله این آثار می‌توان به *التدبیر فی الإمامة، الوصیه، الجبر و القدر، الحکمین، القدر و الاستطاعه* اشاره کرد. نگاه اجمالی به این آثار همان طور که از عناوین آن‌ها نیز

^۱ امامت از دیدگاه اندیشمندان امامیه در مدرسه کوفه، ص ۱۲۲

^۲ الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۳



مشخص است گویای این مطلب است که این آثار عموماً موضوع محور یا مسأله محور هستند که نشان از توجه به عقل در اندیشه نویسنده این آثار دارد. بنابر این می‌توان مهم‌ترین شاخصه‌های عقل‌گرایی را در سیره علمی هشام بن حکم مواردی چون برگزاری جلسات مناظره، تحقیق و سوال پیرامون معارف دینی، ردیه‌نویسی، نظریه‌پردازی، تنظیم آموزه‌های قبلی و نگارش آثار کلامی دانست که نشان از روحیه‌ای عقل‌گرا و توجه وی به کارکردهای عقل دارد.

جایگاه عقل در مدرسه قم با تأکید بر آرای شیخ صدوق

تاریخ شکل‌گیری مدرسه قم را باید از اواخر قرن اول هجری و با مهاجرت عده ای از اعراب اشعری از کوفه به قم جستجو کرد. حضور این عده در قم که گروهی از راویان حدیث بودند، این مکان را به حوزه‌ای حدیثی مبدل کرد. این جریان در عرض مدرسه کوفه و زیر سایه آن ادامه پیدا کرد تا این که در اوایل قرن سوم هجری با افول مدرسه کلامی کوفه و با انتقال میراث حدیثی آن به قم، فصل جدیدی از تاریخ علمی قم آغاز گشت. یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری این مدرسه، حضور شخصیت‌های به نام علمی در قم بود که آن هم به سبب آمادگی سیاسی و اجتماعی قم و با توجه به یک دستی مذهبی آن فراهم شده بود. اگرچه مدرسه قم به عنوان مدرسه‌ای حدیثی در تاریخ علمی شیعه شناخته می‌شود ولی نمی‌توان وجود اندیشه‌هایی کلامی را درون این مدرسه حدیثی منکر شد. این مطلب را به خوبی می‌توان از اهتمام دانشمندان این مدرسه به ارائه مباحث کلامی البته به شیوه خودشان که همان نقل احادیث و استفاده از آن‌ها برای اثبات مسائل کلامی بود، مشاهده کرد. برای نمونه می‌توان به آثاری چون کتاب *التوحید* شیخ صدوق اشاره کرد که مؤلف آن را به قصد دفاع از عقاید شیعه به رشته تحریر درآورده است.

از شخصیت‌های مهم این مدرسه در دوره انتقال می‌توان به بزرگانی چون زکریا بن آدم، ابراهیم بن هاشم قمی، احمد بن محمد بن عیسی بن عامر اشعری، حسین بن سعید اهوازی، محمد بن خالد برقی و فرزندش ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (۲۷۴ق)؛ و در دوره شکوفایی به اشخاصی چون محمد بن حسن الصفار قمی (۲۰۹ق)، سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری (۳۰۱ق)،

محمد بن یعقوب الکلینی (۳۲۹ق)، ابن قولویه قمی، علی بن حسین بن بابویه و در نهایت محمد بن علی بن بابویه ملقب به شیخ صدوق (۳۸۱ق) اشاره کرد که هر یک سهم به سزایی در شکل‌گیری و رشد این مدرسه ایفا کردند.

در اواخر دوره شکوفایی مدرسه قم با تلاش‌های شیخ مفید، یکی از شاگردان شیخ صدوق، جریانی عقل‌گرا در بغداد شروع به فعالیت کرد که موجب راه یافتن مؤلفه‌های عقلانی معتزلی در کلام و عقاید شیعی شد. رونق یافتن این جریان موجب از رونق افتادن کلام روایت‌محور مدرسه قم و شیخ صدوق شد که این امر زمینه‌های افول مدرسه قم را فراهم کرد. سرانجام مدرسه قم پس از یک قرن شکوفایی و پرچمداری علمی شیعه در اواخر قرن چهارم هجری با قوت یافتن کلام عقلی در بغداد و انتقال میراث علمی شیعه به این شهر به تدریج قوت علمی خود را از دست داد. از طرف دیگر هجرت شیخ صدوق از قم به ری هر چه بیشتر زمینه ضعف مدرسه قم را فراهم ساخت.

همان‌طور که پیشتر نیز بیان شد، یکی از اشخاص تأثیرگذار در حیات فکری مدرسه قم جناب شیخ صدوق می‌باشد. تاثیر فکری شیخ صدوق در رشد و شکوفایی مدرسه قم به حدی بود که باید حضور وی را نقطه اوج شکوفایی این مدرسه و هجرتش را نقطه پایان آن دانست؛ چرا که تا زمان حضور او در این شهر این مکان حوزه اصلی شیعه و میزبان تنها مدرسه حدیثی و کلامی در زمان خود بود و با هجرت او این مرکزیت از بین رفت و به مرور چراغ علمی این مدرسه خاموش شد.

زندگینامه شیخ صدوق

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق در سال ۳۰۶ یا ۳۰۷ قمری و به دعای امام زمان (عج) در قم چشم به جهان گشود. شیخ صدوق (ره) دوران کودکی را در دامن پدرش *ابو الحسن علی بن بابویه* گذراند، پدری که شیخ القمّین و فقیه شهر بود و آن چنان در علم و زهد شهرت داشت که انگشت نمای خاص و عام و معروف به ورع و تقوی بود. شیخ صدوق توانست با بهره‌گیری از اساتید و محدثین بزرگی چون شیخ کلینی به مشهورترین و اثرگذارترین دانشمندان و محدث شیعی در عصر خویش بدل شود. وی سرانجام پس از سال‌ها تلاش علمی و سفرهای فراوان به شهرهای مختلف اسلامی و تربیت شاگردان بسیار در سال ۳۸۱

هجری در شهر ری درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد. از مهم‌ترین شاگردان وی دانشمندانی چون شیخ مفید، حسن بن محمد قمی، علم‌الهدی سید مرتضی، هارون بن موسی تلعکبری و حسین بن عبیدالله غضائری را می‌توان نام برد.

شیخ صدوق را باید از نظر فکری پیرو مکتب اخباریان متقدم قم دانست که در تعریف مفاهیم و اثبات قضایای کلامی بر روایات تکیه می‌کنند. از این رو تمام آثار وی، حتی آثار کلامی، مجموعه روایاتی هستند که به شکلی دقیق و منظم در کنار هم قرار گرفته‌اند. مبنای تمام آثار جناب صدوق، که مشتمل بر حدود ۴۵۰ کتاب و رساله است، متن روایات ائمه (علیهم السلام) می‌باشند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به عناوینی چون *مدینه العلم، من لایحضره الفقیه، عیون اخبار الرضا، علل الشرایع، الامالی، معانی الاخبار، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، الاعتقادات و الخصال* یاد کرد.

با توجه به سیره علمی جناب صدوق (ره) که روایت‌محور و به دور از استدلال عقلی است، یکی از مهم‌ترین مسائل پیرامون وی پی‌بردن به جایگاه عقل و کارکردهای آن در اندیشه وی می‌باشد. روش علمی او از یک سو متفاوت با مکاتب و مدارس عقل‌گرای شیعه چون مدرسه کوفه و بغداد است و از سوی دیگر به هیچ وجه قابل‌مقایسه با روش اهل حدیث در اهل سنت نیست. نه مانند عقل‌گرایان شیعه در تلاش برای نظری کردن تمام مسائل و استفاده از روش عقلی برای استنباط و استدلال است و نه مانند اهل حدیث به طور کلی منکر کارکردها و خدمات عقل می‌شود. با تتبع در آثار و روش علمی جناب شیخ صدوق می‌توان به مواردی از بهره‌گیری از عقل در اثبات مسائل و موضوعات کلامی دست پیدا کرد.

اگر چه مدرسه قم هدف خود را بیان غرض و حکمت روایات برای شیعیان می‌دانست نه دفاع در مقابل مخالف، با این وجود یکی از اقدامات مهم جناب شیخ به خصوص در دوران سکونت در ری، به عنوان پایتخت حکومت آل بویه، برگزاری جلسات مناظره بود. همان‌طور که پیش از این نیز در مورد شخصیت جناب هشام بن حکم بیان شد، یکی از کارکردهای عقل و شاخص‌های عقل‌گرایی مناظره است. بنابراین باید یکی از شاخص‌های عقل‌گرایی در سیره و اندیشه شیخ صدوق را نیز اهتمام و توجه او به مناظره و دفاع از باورهای اعتقادی دانست. از جمله مناظرات شیخ، مناظره‌ای است که وی در حضور رکن‌الدوله اتفاق افتاد و خود جناب شیخ آن را در کتاب *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*

گزارش می‌کند.^۱ نجاشی در شرح حال و فهرست آثار صدوق نام پنج کتاب و رساله را که متن مناظره صدوق با مخالفان در محضر رکن‌الدوله دیلمی است، ذکر نموده‌است. این پنج کتاب عبارتند از کتاب *ذکر المجلس الذی جرى له بین یدی رکن‌الدوله*، کتاب *ذکر مجلس آخر*، کتاب *ذکر مجلس ثالث*، کتاب *ذکر مجلس رابع* و کتاب *ذکر مجلس خامس*.^۲

یکی دیگر از مواردی که نشان از توجه به عقل و خردورزی در آثار و اندیشه جناب‌شیخ دارد، اعتقاد وی به تأویل ظاهر آیات و روایات در صورت تعارض با دلایل عقلی و نقلی است؛ از جمله می‌توان به مواردی اشاره کرد که شیخ به منظور رد تهمت تشبیه و جبر اقدام به تأویل آیات و روایات کرده‌است. نمونه‌هایی از این تأویلات را می‌توان در کتاب *التوحید* یافت که از جمله آن‌ها روایاتی است که جناب‌شیخ با پیش فرض قرار دادن قاعده حسن و قبح عقلی دست به تأویل و توضیح روایات می‌زنند مانند تأویل آیات مربوط به اضلال‌الهی.^۳ جناب‌شیخ در *اعتقادات* خود به طور صریح به عدم صحت صفاتی که به نوعی توهم وجود جبر در مورد خداوند را در ذهن ایجاد می‌کنند، اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«أن الله تعالى في الحقيقة لا يمكر ولا يخادع ولا يستهزي ولا يسخر ولا ينسى

تعالى الله عز وجل عن ذلك علواً كبيراً.»^۴

از جمله نمونه‌های دیگر از تأویلات در آثار جناب‌صدوق می‌توان به نظر خاص ایشان پیرامون احادیث طبری و عدم اعتبار آن‌ها^۵ و نیز عدم پذیرش روایتی که بیانگر علت کنیه حضرت علی (علیه السلام) به ابوتراب است^۶ اشاره کرد.

یکی دیگر از راه‌هایی که توسط آن می‌توان از ارزش و جایگاه عقل در اندیشه جناب‌شیخ آگاه‌شد، روایاتی است که ایشان در توصیف عقل از جانب ائمه (علیهم السلام)

^۱ کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۸۷

^۲ عقل‌گرایی شیخ صدوق و متکلم بودن او، ص ۵۲

^۳ التوحید (للسدوق)، ص ۱۶۰

^۴ اعتقادات الإمامیه (للسدوق)، ص ۲۶

^۵ اعتقادات الإمامیه (للسدوق)، ص ۱۱۵

^۶ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۶

روایت می‌کنند. با در نظر داشتن این موضوع که ایشان تنها روایاتی را نقل می‌کرده که به نظرش چه از حیث سند و چه از حیث محتوا صحیح و قابل اعتماد بوده‌است، پس بنابراین می‌توان به جایگاه عقل در اندیشه ایشان از طریق روایات بیان شده پی‌برد. یکی از این روایات روایتی است که در آن از عقل به عنوان مطیع‌ترین و شریف‌ترین مخلوق الهی یاد شده‌است.^۱ در ادامه همین روایت، امام (علیه السلام) به ده صفت از اوصاف عقل یعنی یقین، ایمان، راستی، سنگینی، اخلاص، رفق، بخشش، قناعت، تسلیم و شکر اشاره کرده‌است که جایگاه عقل را در بالاترین مراتب قرار می‌دهد و خود محل تأمل می‌باشد.

دسته دیگر از این روایات روایاتی هستند که عقل را حجت بر مردم معرفی می‌کنند. از جمله آن‌ها روایتی است که شخصی از حضرت رضا (علیه السلام) پیرامون علل اختلاف معجزات انبیا می‌پرسد و امام (علیه السلام) به او پاسخ می‌دهد. سپس این شخص از حضرت می‌پرسد که در این زمان حجت بر مردم چیست؟ امام (علیه السلام) پاسخ می‌دهد حجت بر مردم عقل است که بتواند تشخیص دهد و بشناسد سخن آن کسی که از طرف خدا ادعا می‌نماید و سخن آن کسی که به دروغ ادعایی می‌کند.^۲ همچنین می‌توان به روایتی اشاره کرد که در آن عقل به عنوان ستون انسان معرفی شده‌است.^۳ راه دیگر در پی‌بردن به جایگاه عقل در اندیشه شیخ صدوق، رجوع به تصریحات بسیاری است که در اهمیت دلیل عقلی و حجیت آن از ایشان بیان شده‌است. از جمله این موارد تصریح وی بر قدرت عقل در تخصیص دلیل نقلی است. وی پس از نقل حدیث شریف منزلت در بیان تفسیر آن می‌فرماید:

«ما (شیعیان) و آنان که در مسائل امامت با ما در ستیزند اتفاق داریم بر صحّت این کلام از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که به علی (علیه السلام) فرمود: «مقام تو نسبت به من مقام هارون است نسبت به موسی جز این که من خاتم پیغمبرانم و بعد از من پیامبری نخواهد بود.» این فرمایش آن بزرگوار دلالت دارد بر این که مقام علی نسبت به او در تمامی احوالش به منزله هارون است نسبت به موسی در تمام حالاتش، مگر نبوت که در خود خبر استثنا گردیده، و

^۱ الخصال، ج ۲، ص ۴۲۷؛ معانی الأخبار، النص، ص ۳۱۳

^۲ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۱

^۳ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰۳

آن چه را که به حکم قطعی عقل از تعمیم آن خارج شده است.^۱

عبارت آخر جناب شیخ، به خوبی نظر ایشان در مورد توانایی عقل در تخصیص دلیل نقلی را نشان می‌دهد. ایشان در جایی دیگر و در مقام بیان ثابت بودن حکم عقل و محدود نبودن آن به زمان یا مکان خاصی می‌نویسد:

«ان الازمنه و الامکنه لا تؤثران فی هذا الباب.»^۲

شیخ(ره) همچنین در مورد حجیت استقلالی عقل می‌گوید:

«من خرج بقوله عن المعقول كان مبطلا.»^۳

این بیان به خوبی نشانگر حکومت دلیل عقلی بر تمامی مسائل و ادله بوده محوریت آن را نزد وی ثابت می‌کند.

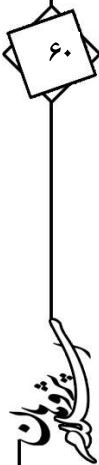
در این مثال‌ها و در بسیاری موارد دیگر مشاهده می‌شود که مرحوم شیخ صدوق اگرچه قواعد عقل عملی را به طور صریح ذکر ننموده ولی از بسیاری از این قواعد بدیهی استفاده کرده و در بیان عقاید آن‌ها را پیش فرض بدیهی گرفته.

نوع دسته بندی فصول و کتب شیخ نیز به خوبی نشان از نگرش عقل‌گرای او دارد. نوع دسته بندی مطالب و همچنین گزینش روایات از جانب شیخ به نحوی است که ما چاره ای جز اذعان به این مطلب که شیخ در این دسته بندی و گزینش مبنایی عقلی داشته، نداریم. اگر شیخ صدوق را صرفاً یک محدث بدانیم، به ناچار باید شیوه او را در نگارش برخی از کتبش شیوه ای خلاف شیوه متداول محدثان و بلکه در تضاد با آن‌ها دانست. زیرا از یک سو شاهد نقد و تحلیل روایات از سوی جناب شیخ هستیم که خلاف روش محدثان دیگر است؛ چرا که وظیفه و روش محدث نقل روایاتی است که از طرق مختلف به وی رسیده است نه نقد و بررسی محتوایی آن‌ها. همچنین از سوی دیگر نوع دسته بندی فصول و چینش و انتخاب احادیث از سوی جناب شیخ خلاف روش محدثان دیگر است. یک محدث در نهایت وظیفه شناخت صحت و سقم رجالی و سندی یک روایت را دارد و نه بیش از آن. این در حالی است که ما شاهد حساسیت فوق العاده

^۱ معانی الأخبار، ترجمه عبد العلی محمدی شاهرودی، ج ۱، ص ۱۷۶

^۲ التوحید، ص ۳۰۲

^۳ التوحید، ص ۳۰۳



جناب شیخ در دسته بندی و فصول کتب هستیم در حالی که یک محدث چنین وظیفه ای ندارد.

مطلب دیگر در مورد روش جناب شیخ، نوع انتخاب روایات از جانب وی می باشد. ما از یک سو شاهدیم که شیخ احادیثی را که در کتب اساتیدش نقل شده و مورد قبول وی بوده در کتب خودش روایت نکرده،^۱ و از سوی دیگر شاهد نقل روایاتی هستیم که از جانب مشایخ اهل سنت نقل شده اند. این مطالب ذهن هر پژوهش گری را به سوال و تعجب وامی دارد. در پاسخ به این پرسش راهی وجود ندارد جز اعتراف به این مطلب که ایشان نه تنها محدثی توانمند بوده بلکه منتقد و تحلیل گری قدرتمند و در یک کلام متکلمی بزرگ و دارای روشی عقلی بوده است. یکی از پژوهش گران معاصر در تبیین این مطلب می گوید:

«شیخ صدوق در کتاب های التوحید، کمال الدین و دیگر کتاب های موجود یا گمشده اش، همواره این روش را مبنا قرار داده بود که در پشت صحنه درج یک حدیث در یک باب و تشکیل یک باب در یک موضوع و یک کتاب، تحلیل و استدلال هایی عقلی داشته و بر اساس داده های عقلی و نیز نقلی آن احادیث را نقد می کرده است.

به بیانی روشن تر، هرگاه صدوق دست به قلم برده تا در موضوعی بر اساس احادیث بنگارد و کتاب یا رساله ای تألیف کند، مجموع احادیث آن موضوع را مطالعه می کرد. سپس بر اساس اجتهاد کلامی خود و در نظر داشتن هماهنگی آن با آموزه های شیعه امامیه نظر برگزیده را انتخاب کرده و تنها احادیثی را که با این نظریه موافق بوده و در نظام طراحی شده وی جای می گرفت، در آن باب و فصل قرار می داد.

او در رسیدن به نظریه برگزیده و در تطبیق هر یک از احادیث وارده با این نظریه از معیار عقل برای سنجش احادیث و استدلال های عقلی نانوشته و ناگفته برای اثبات هم آوایی این احادیث با منظومه معارف و عقاید اسلامی استفاده کرده است.»^۲

^۱ مانند روایات مربوط به رؤیت خداوند

^۲ عقل گرایی شیخ صدوق و متکلم بودن او، ص ۵۵



در نهایت باید مهم‌ترین شاخصه عقل‌گرایی در اندیشه و سیره علمی جناب شیخ صدوق را استفاده از استدلال و روش عقلی برای اثبات مباحث کلامی و پاسخ‌گویی به مسائل دانست. این استدلالات را می‌توان در اکثر مباحث کلامی شیخ مانند مباحث مربوط به صفات خداوند، بعثت انبیا و حتی مهدویت شاهد بود. شیخ در اثبات قادر بودن خداوند بعد از نقل روایتی می‌نویسد:

«از جمله دلیل بر این که خدای تعالی قادر است آن است که چون ثابت شده که جهان صنعت از برای صانعی است و کارگری آن را ساخته و ما نیافتیم یا روا نباشد که کسی چیزی را بسازد که بر آن قادر نیست، به دلالت آن که شخص زمین‌گیر رفتن از او واقع نمی‌شود و عاجز فعل و کاری از برایش میسر نباشد، درست شد که آن که آن را ساخته قادر است و اگر غیر این جائز باشد هر آینه پرواز کردن از ما جائز باشد با فقدان آن چه پرواز به آن می‌باشد از آلت، و هر آینه دریافتن از برای ما صحیح باشد و اگر چه حاسه نداشته باشیم و آن را نیابیم، و چون تجویز کردن این، خروج و بیرون رفتن از معقول بود اول که ناتوانی خدا باشد در نامعقولی مثل آن خواهد بود.»^۱

از جمله استدلالات دیگر در آثار جناب شیخ می‌توان استدلالات او در مباحث مربوط به نبوت اشاره کرد. شیخ در مقدمه *کمال‌الدین و تمام‌النعمه* در مقام اثبات عقلی لزوم بعثت انبیا معتقد است اگر در قرآن کریم دلیلی بر خاتمیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) وجود نداشت، عقل حکم می‌کرد که در تمامی زمان‌ها باید پیامبری از ناحیه خداوند منسوب شود.^۲

ایشان در ادامه معتقد است اگر عقل مسأله ارسال رسل را انکار می‌کرد، خداوند هیچ‌گاه رسولی را مبعوث نمی‌داشت. وی در توضیح این مطلب می‌نویسد:

«خدای تعالی به سببی نمی‌خواند مگر بعد از آنکه حقایق آن را در عقول تصویر کند و آن‌گاه که آن را تصویر نکند، دعوت الهی تحقق نیابد و حجّت ربّانی ثابت نشود و این بدان جهت است که هر چیزی با همانند خود الفت می‌جوید و از ضدّ خویش دوری می‌جوید و اگر عقل، رسولان الهی را انکار

^۱ اسرار توحید، ترجمه التوحید للصدوق، ص ۱۲۷؛ متن اصلی: التوحید (للصدوق)، ص ۱۳۴
^۲ کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۴

می کرد، خدای تعالی هرگز پیامبری را مبعوث نمی فرمود.»^۱

ایشان در جای دیگر برای اثبات امامت حضرت حجت(عج) از روش حصرعقلی استفاده کرده و می نویسد:

«هر کدام از مخالفین ما که درباره امام قائم(عج) از ما پرسش می کنند، از دو حال خارج نیستند: یا آن که به امامت ائمه یازده گانه، که پدران آن حضرتند، معتقدند و یا آن که قائل به امامت ایشان نیستند، اگر معتقد به امامت ایشانند، به امامت امام دوازدهم نیز بایستی اعتقاد داشته باشند، زیرا نصوص عدیده ای درباره اسم و نسب آن امام از ایشان نقل شده است و شیعیان آن ائمه نیز بر امامت آن حضرت اتفاق و اجماع کرده اند ... و اگر آن پرسشگر معتقد به امامت ائمه یازده گانه پیش از او نیست، درباره امام دوازدهم حضرت مهدی(عج) پاسخی نزد ما نخواهد داشت و بایستی در ابتدا در باره امامت آباء بزرگوار او که ائمه یازده گانه اند سخن گوئیم.»^۲

بنابراین می توان به طور اختصار از مهم ترین شاخصه های عقل گرایی در اندیشه جناب صدوق به مواردی چون برگزاری جلسات مناظره، تأویل آیات و روایات، نقل روایاتی در فضیلت و جایگاه عقل، تصریح بر اهمیت دلیل عقلی و حجیت آن، نوع دسته بندی و فصول کتب، و در نهایت استفاده از استدلال و روش عقلی برای اثبات مباحث کلامی اشاره کرد که نشان از جایگاه ویژه عقل در نزد او دارد. این ویژگی ها شیخ صدوق را نه تنها در جایگاه محدثی بزرگ بلکه در جایگاه متکلمی توانا در کنار سایر متکلمین شیعه قرار می دهد و حقیقتاً باید او را نماینده عقل گرایی در مدرسه قم و موجب رونق مباحث عقلی در این مکتب دانست.

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب ذکر شده در اثبات مواردی از تمسک به عقل پیرامون هر دو شخصیت بزرگوار، در مرحله اول این نتیجه حاصل شد که به طور کلی هر دو شخصیت به عنوان نمایندگان مدرسه خود از شاخصه هایی از عقل گرایی برخوردار بوده و به هیچ وجه نمی توان منکر اصل تمسک به عقل در سیره علمی این دو دانشمند شد. پس نه تنها در

^۱ کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص ۸؛ متن اصلی: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴

^۲ کمال الدین / ترجمه منصور پهلوان، ج ۱، ص ۸۷؛ متن اصلی: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۵

مدرسه کوفه به عنوان یکی از نمایندگان عقل‌گرایی شیعی، بلکه در مدرسه قم که نماینده اصلی جریان نص‌گرایی در بین مدارس کلامی است نمونه‌های فراوانی از تمسک به عقل و حجیت آن وجود دارد. بنابر این به هیچ وجه نمی‌توان جریان نص‌گرایی در شیعه را به موازات جریان نص‌گرایی در اهل سنت دانست و باید اعتراف کرد که جریان حدیث‌نگاری در شیعه بر خلاف آن چه که رایج است با جریان اهل حدیث در اهل سنت به هیچ عنوان قابل مقایسه نیست.

در مرحله بعد می‌توان نتیجه‌گرفت که بر خلاف تصور عام که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، تفاوت دیدگاه این دو شخصیت را در بخش عقل‌منبعی می‌دانند، باید اعتراف کرد که حتی در عقل‌منبعی نیز تفاوت اساسی بین این دو شخصیت وجود ندارد. یعنی همان‌طور که هشام‌بن حکم عقل را هم منبعی برای شناخت معارف دینی و هم ابزاری برای استنباط معارف از نقل و دفاع از معارف دینی می‌داند، شیخ صدوق نیز این دیدگاه را در عمل می‌پذیرد و می‌توان شواهد بسیاری در اثبات این مدعا در آثار صدوق ارائه کرد. البته نباید از این نکته غافل بود که در جریان نص‌گرایی شیعه چنین روی‌کردی وجود دارد که منکر استقلال عقل در اثبات معارف دینی می‌باشند و تنها عقل را ابزاری برای استنباط معارف از ادله نقلی می‌دانند ولی نباید شیخ صدوق را در زمره این محدثان قرار داد.

بنابراین آن چه موجب اختلاف در دیدگاه این دو شخصیت نسبت به عقل وجود دارد را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

تقدم و تأخر در به کارگیری عقل و نقل، به این معنی که هشام‌بن حکم به منظور اثبات یک مسأله در مرحله اول به سراغ عقل می‌رود و سپس به منظور تأیید آن ادله‌ای نقلی از آیات و یا روایات ارائه می‌دهد، در حالی که روش شیخ کاملاً متفاوت است. او ابتدا از آیات و روایات استفاده کرده و سپس به سراغ ادله عقلی و استدلال می‌رود.

میزان عقل‌گرایی، یعنی بر خلاف جناب هشام که اصرار بر ارائه ادله عقلی برای اثبات مباحث دارد و سعی می‌کند تمام مسائل را توسط عقل ارائه دهد، جناب شیخ چنین اصراری نداشته و در صورت لزوم و امکان سراغ ادله عقلی می‌رود.

به طور کلی می‌توان روش کلامی شیخ صدوق را این چنین بیان کرد:



در مرحله اول جناب‌شیخ به تبیین و تنظیم آیات و روایات در توضیح یک مسأله کلامی می‌پردازد. در این مرحله او اصولاً به مباحث عقلی اعتنایی ندارد. در مرحله بعد اگر بحث در محدوده مسائلی باشد که به اعتقاد شیخ در حیطه و گستره عقل باشد از استدلال عقلی به منظور تبیین و توضیح بهره می‌گیرد. از جمله مواردی که جناب‌شیخ گستره عقل را در آن محدود می‌داند، مباحث مربوط به شناخت خداوند است.

به عبارت دیگر تفاوت این دو شخصیت را نه در دیدگاه، بلکه باید در روش دانست. هشام بن حکم در مواجهه با مسائل کلامی، با استناد به کتاب و سنت سعی در ارائه استدلالی عقلی دارد در حالی که شیخ صدوق به جای این که استدلال عقلی بیاورد، متن احادیث را ذکر می‌کند. شاید یکی از عوامل در روی آوردن شیخ به چنین روشی رعایت کردن اقتضائات زمان و مکان و وضعیت مخاطبان بوده‌است که شیخ مطالب عقلی خویش را غالباً در ذیل احادیث مطرح می‌کرده‌است.

فهرست منابع:

* قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی - اردکانی، محمدعلی، اسرار توحید / ترجمه التوحید للصدوق، جلد، انتشارات علمیه اسلامیة - تهران، چاپ: اول، بی تا
۲. _____ - محمدی شاهرودی، عبدالعلی، معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ۲ جلد، دارالکتب الإسلامیة - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۷ ش
۳. _____ ، إعتقادات الإمامیة (للصدوق)، جلد، کنگره شیخ مفید - ایران ؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ ق
۴. _____ ، التوحید، جلد، جامعه مدرسین - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ ق
۵. _____ ، الخصال، ۲ جلد، جامعه مدرسین - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش
6. _____ ، علل الشرائع، ۲ جلد، کتاب فروشی داوری - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م
۷. _____ ، کمال الدین و تمام النعمه / ترجمه منصور پهلوان، ۲ جلد، دارالحديث - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۸۰ ش
۸. _____ ، کمال الدین و تمام النعمه، ۲ جلد، اسلامیة - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ ق.
۹. _____ ، معانی الأخبار، جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق
۱۰. اسعدی، علیرضا، هشام بن حکم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸
۱۱. برنجکار، رضا؛ موسوی، سید محسن، عقل‌گرایی شیخ صدوق و متکلم بودن او، علوم حدیث، شماره ۳، سال پانزدهم
۱۲. _____ ؛ خالقیان، ام‌البنین، عقل و عقل‌گرایی در مدرسه کلامی کوفه، پژوهش‌های علم و دین، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۳
۱۳. پاک‌نیا، عبدالکریم، هشام بن حکم از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام)، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷
۱۴. ترابی، اکبر، متکلمان شیعه (۲) هشام بن حکم، کلام اسلامی، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۴
۱۵. جباری، محمدرضا، نگاهی به مکاتب حدیثی شیعه در سده‌های اولیه، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال اول، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲
۱۶. جبرئیلی، محمدصفر، سیر تطور کلام شیعه (دفتر دوم: از عصر غیبت تا خواجه نصیر طوسی)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹

۱۷. _____، مدارس کلامی شیعه امامی، کلام اسلامی، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۹۰
۱۸. سبحانی، محمدتقی، کلام امامیه: ریشه‌ها و رویش‌ها، نقد و نظر، سال هفدهم، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۱
۱۹. سیدوکیلی، هادی، جایگاه عقل از منظر محدثان امامیه - شیخ کلینی و شیخ صدوق، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰
۲۰. طالقانی، سیدحسین، مدرسه کلامی قم، نقد و نظر، سال هفدهم، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۱
۲۱. کشی، محمدبن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، ۱ جلد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق
۲۳. گرامی، سیدمحمد هادی، بازشناسی جریان هشام بن حکم در تاریخ متقدم امامیه، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد، دار احیاء التراث العربی بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق
۲۵. محرمی، غلامحسین، امیر مؤمنان (علیه السلام) و انتقال مرکز خلافت به کوفه، تاریخ اسلام در آینه
۲۶. پژوهش، پیش شماره ۱، پاییز ۱۳۸۱
۲۷. منتظری، محمد، امامت از دیدگاه اندیشمندان امامیه در مدرسه کوفه، امامت پژوهی، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۹۲

